

Fereshtech: Narrative Task

۱	فرشته	مامان بزرگ ... به...هوم... صبر کن... (زمزمه میکنه: صبر کن)... مامان بزرگ به سو، سوپر مارکت .. میخریده... چون ... خیلی گشنته..<خنده>
۲	مصاحبه گر	گشنته.
۳	فرشته	گشنته، (؟؟؟ : زمزمه) oh man ، <خنده>. مامان بزرگ، ...، به دختر گفت، سلام، خوبی؟ حال شما خوبه؟ اوم، چی کار میکنی؟ اوم، baby، اوم، نی نی، نی نی سال ، سالش؟ اوم، <خنده>، اون دختر گفت، سلام مامان بزرگ، حال شما خوبه؟ چی کار میکنی؟ سلام برسون، و نی نی من، حالا نی نی من یه سال داره.
۴	مصاحبه گر	اوهوم
۵	فرشته	مامان بزرگ خیلی دلم برات تنگ شده.
۶	مصاحبه گر	<خنده>
۷	فرشته	بیا اینجا، لطفا، بیا اینجا به خانه من، <خنده>، هوم، آا، (زمزمه میکنه: to grab)، اوم... اوم <خنده>، نی نی، اوم... اه... نی نی خیلی، آا، شیطونه، شیطونک، اور، شیطونش! اما بطری... آا... نمی دونم، ببخشید.
۸	مصاحبه گر	درسته، خیلی خوبه.
۹	فرشته	آا، اه، <خنده>، اوم، نی نی، اوم.. took نمی دونم، بدی، بدی، بدی، اوم، نی نی ... کیف.. آا، بده، نی نی <خنده>، (زمزمه میکنه: grabbed) اوم، اوم، (زمزمه میکنه: نکن، نکن) اوم، دختر به نی نی گفت، نگاه نکن، لطفا، این کیف مامان بزرگ، آا، وایسا لطفا، وایسا، بشین، بشین.